

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

در پی شبهات گوناگونی که مخالفان اهل البیت علیهم السلام برای کم ارزش کردن مقام اهل بیت و عصمت ائمه مطرح و در جامعه نشر می دهند شبهه ی عدم ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام همیشه مطرح است که هر چند گاهی مطرح می شود چرا که با پایین آوردن مقام حضرت ابوطالب علیه السلام قصد حمله به مولی علی علیه السلام را دارند و این خدشه و شبهه را به حضرت علی علیه السلام هم سرایت دهند و به اهداف خبیثانه خود دست یابند پس بر آن شدیم که در سالروز وفات حضرت ابوطالب علیه السلام در 26 رجب دفاعیه ای را هر چند مختصر برای این شبهه تهیه شود.

ایمان و یکتا پرستی " ابوطالب " از حقایق تردید ناپذیری که همه ی آگاهان و انسان های آزادمنش بر آن اتفاق نظر دارند، یکتا پرستی و ایمان عمیق ابوطالب است. او به دعوت توحیدی پیامبر پاسخ مثبت داد و به خدای یکتا ایمان آورد و در راه عقیده و آرمان خویش بود که به دفاع از پیامبر و راه و رسم عادلانه ی او همت گماشت و شاهکار آفرید. برای نمونه:

1- مورخان از جمله " ابن اثیر " آورده است که: روزی ابوطالب پیامبر را دید که در حال نماز است و فرزندش علی در سمت راست آن حضرت به نماز ایستاده و بر آموزگار خویش اقتدا کرده است. آن مرد بزرگ شادمان شد و رو به فرزند دیگرش ، جعفر کرد و فرمود:

" صل جناح ابن عمک و صل عن یساره! "

پسرم! تو نیز سمت چپ عموزاده ی گران قدرت محمد صلی الله علیه و آله قرار گیر و نماز بخوان! آیا این حقیقت جز از ایمان عمیق به وحی و رسالت و پیام پیامبر سرچشمه می گیرد؟

2- در روایت دیگری بر این داستان افزوده اند که: وقتی جعفر به دستور پدرش ابوطالب آمد و طرف چپ پیامبر به نماز ایستاد، پیامبر آنان را جلوتر هدایت کرد و نماز به صورت جماعت برگزار گردید. هنگامی که آنان ناز و نیایش خود را به پایان بردند، ابوطالب شاد و شادمان به سرودن این اشعار پرداخت.

ان علیاً و جعفرأ ثقتی

عند مُلَمِّ الزمان و النوب

راستی که فرزندان رشیدم، علی و جعفر به هنگام فشارها و رویدادهای ناخوشایند روزگار پناهگاه و نقطه ی اعتماد من هستند.

آن گاهروی سخن را به آنان نمود و افزود: فرزندان رشیدم! عموزاده ی فرزانه ی خویش محمد صلی الله علیه و آله را تنها نگذارید . او را در راه هدف های بلندش ، قهرمانه یاری کنید که از میان برادرانم ، او فرزند ارجمند برادر پدری و مادری من، " عبدالله " است.

آن گاه افزود: به خدای سوگند که هرگز پیامبر را تنها نخواهم گذاشت و از فرزندانم نیز هر کدام شرافت و شخصیت داشته باشد، به تنهایی و بی یاری او رضایت نخواهد داد دست از یاری آن پیشوای آزادی بر نخواهد داشت.

3- ابوطالب در مهر و محبت به پیامبر به گونه ای بود که گاه با دیدن سیمای نورافشان آن حضرت به گریه می افتاد و می گفت: با دیدن محمد صلی الله علیه و آله به یاد برادرم عبدالله می فاتم ، چرا که پدر پیامبر برادر پدری

و مادري او بود و او نيرپدرش " عبدالمطلب"، " عبدالله" و يادگار ارجمند او را سخت دوست مي داشتند. بسيار مي شد که ابوطالب در جهت حراست از جان گرامي پيامبر و ناشناخته ماندن خوابگاه او براي دشمن بد انديش، در دل شب او را از خواب بيدار مي کرد و پسرش علي عليه السلام را بر جاي او مي خوابانيد و آن حضرت را به جاي ديگري مي برد.

علي عليه السلام که از اندیشه پدر و فداکاري او در راه حراست از جان گرامي محمد صلي الله عليه و آله به خوبي آگاه بودف شبی گفت: پدر جان! با اين تدبير شما، من به جاي او کشته خواهم شد! و او در پاسخ پسرش چنين سرود:

اصبرن يا نبي فالصبر احجي

كل حي مصيره لشعوب

پسرم شكيبائي پيشه ساز! شكيبائي! چرا که شكيبائي و پايداري در راه شرافت و عدالت از همه چيز بهتر است. و افزون بر اين هر موجود زنده اي بناگزين به سوي مرگ گام مي سپارد؛ پس چه بهتر که مرگي پر افتخار و شرافتمندانه را ديدار کند!

علي جان! ما وجود ارجمند تو را در راه دوست فدا کریم، آري، ما در آزموني سخت قرار داريم و در اين آزمون دشوار تو را در راه دوست و فرزند محبوب بخشيديم... در راه انساني والا و از ريشه و تباري بزرگ و پرنجابت. اميرمومنان که آن روز نوجواني شجاع و هوشمند بود، رو به پدر گرانقدر خویش نمود و چنين سرود:

اتامروني بالصبر في نصر احمد

فوالله ما قلت الذي قلت جازعاً

و لكنني احببت ان تري نصرتي

و تعلم اني لم ازل لك طائعاً...

پدر جان! آيا مرا در ياري احمد به شكيبائي و پايداري فرا مي خواني؟ به خدای سوگند آنچه گفتم نه گفتاري برخاسته از ناشكيبائي و ترس و بي قراري بود! جان پدر! بسيار دوست دارم که همراه زنده باشي و ياري و فداکاري مرا در راه هدف هاي بلند محمد صلي الله عليه و آله بنگري و به يقين اوج گيري که من همراه در اين دستور و فرمانت فرمان بردار تو خواهم بود و او را جوانمردانه ياري خواهم کرد. من براي خشنودي خدا و در راه تقرب به بارگاه او پياميش را ياري م یکنم و در يان راه از کودکی گام نهاده ام و در همين راه جواني و ميانسالي و همه عمر را فدا خواهم ساخت ...

4- " قرطبي" در تفسيرش ز مورخان آورده است که:

روزي پيامبر گرامي به خانه خدا آمد و به نماز ايستاد. هنگامي که به نماز و نيایش پرداخت، " ابوجهل" به گروهی از اوباش گفت: هان اي دوستان! کدامسن شما آماده است تا به سوي محمد برود و او را از نماز باز دارد؟ عنصر خشونت طلب تاريخ انديشي که " ابن زبيري" خوانده مي شد برخاست و بخشي از شکمبه ي گوسفند مرده اي را برداشت و لباس و چهره پرفروغ پيامبر را هدف گرفت و او را از نماز و نيایش عاشقانه اش باز داشت. او اندوه زده و دل شکسته به سوي " ابوطالب" آمد و گفت: عمو جان! آيا مي داني که اين گروه تيريه بخت و تاريخ انديش با من چه مي کنند؟

او بر سيماي محمد و لباس او نگريست و اثر شرارت دشمن را در افکندن شکمبه ي گوسفند به سوي آن حضرت ديد. در اين هنگام سخت ناراحت گرديد و صدا زد پسرم! چه کسي چنين جسارتي در حق تو روا داشته است؟

فرمود: " ابن زبيري!"

پیرفرزانه برخاست و شمشیرش را گرفت و به همراه پیامبر تا حلقه سران تجاوزکار و انحصارگر قریش پیش آمد. آنان با دیدن ابوطالب بر آن شدند که برخیزند و کاری انجام دهند کهندای رسای او، شجاعانه طنین اقکند که: به خدا سوگند اگر کسی از جای بجنبد، با این شمشیر ستم سوز تکه تکه اش خواهم ساخت! همه سر جای خود چسبیدند تا او رسید و رو به محمد صلی الله علیه و آله، پرسید: پسر! کدامین اینها به تو جسارت کرد؟

" یا بَنِي مِنَ الْفَاعِلِ بَكَ هَذَا؟"

آن حضرت فرمود: عبدالله بن زبيري!

پیر شجاع دلیرانه گام به پیش نهاد و مشتی از همان محتوای شکمبه ی گوسفند را بر سر و رو و لباس و ریش آن تیره بختان و تجاوزکاران مالید و به کیفر بیدادشان آنان را زیر تازیانه نکوهش و سرزنش قرار گرفت و هشدار داد که او و فرزندش همراه حمایتگر پیامبر خواهند بود.

افزون بر آنچه آمد، در مورد ایمان و اسلام ابوطالب روایات بسیاری رسیده و کتابهای ارزشمندی نگارش یافته است که علاقمندان می توانند به دو کتاب ارزنده، "اسنی المطالب" و " ابوطالب مومن قیش" بنگرید. و نیز مرحوم علامه امینی در این مورد در جلد هفتم از کتاب ارزشمندش " الغدير" به طور گسترده بحث کرده است. و این تاریخی است که اسناد آن خدشه ناپذیر است و اما دلیل واضح دیگری بر اسلام ابوطالب و ایمان آن جناب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، وجود بیش از 3000 سه هزار بیت شعر در وصف و حمایت از پیامبر است. درود بر آن پدر و سلام بر این پسر

این بیان و این سروده از هر سراینده ای رسیده باشد زیباست که می گوید:

و لولا ابوطالب و ابنه

لما مثل الدين شخصاً و قاماً

فذاک بمکه آوی و حامی

و هذا بیثرب جس الحماما ...

اگر ابوطالب و فرزند رشید او نبودند، هرگز این دین آسمانی در جامعه شکل نمی گرفت و رواج نمی یافت. این دو قهرمان توحید و تقوا بودند که یکی در مکه بپاخاست و کبوتر زیبای دین باوری و دینداری را در کنار خانه خدا حمایت کرد و پناه داد و فرزندش نیز در مدینه آن را به پرواز در آورد.

راستی که ابوطالب دروازه ی هدایت و رستگاری را بر روی مردم گشود و فرزندش بهتر و شایسته تر از پدر این راه را به پایان رسانید و این دعوت را به بار و میوه نشاند.

راسی که گویی آفریدگار هستی امیرمومنان را آفریده بود تا در زندگی پر افتخارش بهترین یار و پر اقتداترین پشتیبان برای پیامبر مهر و آزادی باشد، تا با وفاترین حمایتگر و مدافع حق و پرتوان ترین و خستگي ناپذیرترین مجاهد راه اسلام و قرآن گردد.